

## پنجاهمین سالگرد یک تحریف فرهنگی

بمناسبت هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد نظامی

صحبتی که می‌خواهم با شما بکنم، درباره نظامی ستاره تابناک ادبیات فارسی ایران است که چند ماه پیش هموطنان شاعر عالیقدر در دانشگاه تبریز جشن هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد او را باشکوه برگزار کردند.

در این اواخر در یکی از برنامه‌های خبری تلو یزیون مسکو، رپورتاژی پخش شد که در آن نخست وزیر جمهوری آذربایجان شوروی، آقای حسن حسن‌آف، که برای شرکت در مراسم این جشن با گروهی از دانشمندان آذربایجان شوروی در ایران حضور یافته بودند، مجسمه شاعر بزرگ را به ایرانیان تقدیم نمود و در ضمن سخنرانی خود گفت: «ما آذربایجانیها یک ملت هستیم که دست سرنوشت ما را به دو بخش و در دو کشور تقسیم کرده است».

با شنیدن این سخنان بی‌اختیار به یاد حیدر علی اف افتادم که در سال ۱۹۸۲ در زمان خلافتش [عضویت در کمیته سیاسی حزب کمونیست شوروی و معاونت نخست وزیر شوروی، یوری آندروپوف] در یکی از مصاحبات خود با خارجی‌ان دربارۀ آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران اظهار نظر کرده و گفته بود: «شخصاً امیدوارم که آذربایجانیها در آینده متحد شوند».<sup>۱</sup>

من نمی‌خواهم درباره چنین اظهارنظرهایی سخنی گفته باشم، زیرا روشن ساختن حقایق را به عهده متخصصین تاریخ‌دان واگذار می‌کنم. ولی آنچه برای همه روشن است (ظاهراً بجز جمعی از تاریخ سازان جمهوری آذربایجان؟) آن است که تقریباً نا

هفتاد سال قبل سرزمینی که در شمال رود ارس قرار گرفته، هیچ وقت در طول تاریخ «آذربایجان» خوانده نشده و اهالی آن نیز آذربایجانی خوانده نمی شدند. چه در زمان روسیه تزاری و چه در آثار لنین رهبر انقلاب اکتبر روسیه شوروی، اهالی ترک زبان آن دیار را تاتار و یا ترکهای قفقاز خوانده و نوشته اند. درباره انتخاب نام «آذربایجان» برای این منطقه استاد بارتولد دانشمند سیاستمدار شوروی چنین گفته اند:

نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می رفت با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند... نام آذربایجان از این نظر برگزیده شد.<sup>۲</sup>

با دیدن رپورتاژ خبری تلویزیون مسکو بی اختیار در افکار خود فرو رفتم و نظر عمیقی به پنجاه سال پیش افکندم و خاطراتی را که با هشتصدمین سالگرد تولد نظامی بستگی داشت بیاد آوردم و چون یک خواب تلخ و غم انگیز صحنه هایی از آن از نظرم گذشت که می خواهم آن را با شما در میان بگذارم.

در اوایل جنگ خانمانسوز جهانی دوم بود. قوای متفقین ایران را تحت تصرف خود درآوردند. نیروهای شوروی نیز سرتاسر شمال ایران و خصوصاً آذربایجان کهنسال را اشغال کردند.

در آن ایام من نوجوانی بودم و در هنرستان موسیقی تهران تحصیل می کردم. یادم است که با تمام سختیها و گرفتاریهایی که مردم ایران با آن روبرو شده بودند، محافل فرهنگی تهران و همچنان هیأت مدیره هنرستان موسیقی برای برگزاری هشتصدمین سالگرد تولد نظامی تدارکاتی می دیدند. در همان ایام گفتگوهای نیز از این طرف و آن طرف به گوش می رسید که گویا در باکو عده ای از دانشمندان دست بکار شده اند تا حکیم نظامی را از اهالی آذربایجان شوروی، یعنی از ترکان اران معرفی نمایند. این گفتگوها را هیچ کس در آن زمان جدی تلقی نکرد، و خصوصاً جوانانی که تحت تأثیر عقاید مارکسیستی و لنینیستی قرار گرفته بودند، بر آن عقیده شدند که چنین شایعات را بی شک بدخواهان شوروی بر سر زبانها می اندازند. در هر حال... جنگ خاتمه یافت، قوای متفقین خاک ایران را ترک کردند. شورویها نیز بعد از زمانی ناگزیر از ایران خارج شدند. ارتش ایران با تمام قوت دست نشانندگان وطن فروش را از به اصطلاح «جمهوری دموکراسی آذربایجان» راند و همه آنها را نزد اربابان خود به شمال رود ارس، یعنی آذربایجان شوروی، فراری داد...

طولی نکشید که در سال ۱۹۴۷ یک بار دیگر گفتگوها و ماجرای آذربایجانی وانمود

ساختن نظامی بر سر زبانها افتاد، ولی این بار شایعات جنبه حقیقت به خود گرفته بود، زیرا بوسیله خبرگزاریهای رسمی همه اطلاع یافته بودند که در آذربایجان شوروی و همچنان در دیگر شهرهای کشور جشن هشتصدمین سالگرد تولد شاعر بزرگوار ایران را با شکوه فراوان برگزار می‌کنند و او را بزرگترین نوایق قرون وسطی آذربایجان شوروی معرفی می‌نمایند.

این خبر حیرت‌آور بزودی خشم مردم را برانگیخت و حتی ایرانیان ترکی زبان آذربایجان که از اعمال وحشتناک غلام یحیی و پیشه‌وری تازه رهایی یافته بودند، نتوانستند تنفر و انزجار خود را پنهان سازند.

تمام محافل فرهنگی و روشنفکران ایران بر علیه این غارت فرهنگی پیاخاستند. مقاله‌ها نوشتند، اعتراضها کردند، سر و صدا براه انداختند. ولی چه سود که تمام این تلاشها در برابر کشور ابرقدرتی چون شوروی بیهوده ماند و این کارها شبیه «آب در هاون کوبیدن» بود. زیرا تمام این ماجرا و دروغ‌سازیها در کشوری انجام می‌گرفت که جهان مترقی لقب «پردۀ آهنین» به آن داده بود.

یادآور شوم که در همان ایام چه در باکو و چه در دیگر شهرهای شوروی دانشمندان باوجدانی هم پیدا شدند که می‌خواستند بر علیه این دغلكاری سخن بگویند، ولی وقتی اطلاع یافتند که تمام این دسیسه‌ها به دستور مستقیم استالین مستبد، و دوست صمیمی و وفادار او، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری آذربایجان سوسیالیستی شوروی، دیکتاتور میرجعفر باقراوف طراحی شده، همه از ترس تعقیب عقب‌نشینی کردند و بدین طریق میدان ابتکار بکلی به دست شیاطین سپرده شد.

بالاخره دو سه سال پیش بر علیه این غارت فرهنگی در روزنامه‌های ارمنستان چندین مقاله بچاپ رسید که نویسندگان آن دانشمندان برجسته‌ای چون هراچیک سیمونیان، متخصص ادبیات فارسی، و خانم آرمائوش کیزمویان بودند که با تفاسیر علمی و مدارک تاریخی یک بار دیگر توجه خوانندگان را به میراث ادبی شاعر شهیر ایران، نظامی، جلب نمودند.

در سال ۱۹۸۸ نیز یکی از دانشمندان عالیقدر و با جرأت شوروی به نام میخائیل کاپوستین سعی نمود حقایق ماجرای نظامی را در روزنامه پرا انتشار سوتسکایا کولتورا (سفرهنگ شوروی) با خوانندگان در میان بگذارد. او در مقاله‌ای تحت عنوان «ترکیب خاک گیل حاوی گیل نیست» چنین نوشت:

نظامی گنجوی یکی از بزرگترین متفکران و شاعران بزرگ قرون وسطی که

از افتخارات ادبیات فارسی ایران می باشد، هیچ ربطی با فرهنگ آذربایجان ندارد، و آذربایجانیها بیهوده تلاش می کنند او را از آن خود سازند و آذربایجانی اش معرفی نمایند. به این دلیل که در زمان نظامی در آن دیار آذربایجانیها وجود نداشتند.<sup>۳</sup> (البته لازم به تذکر نیست که در شوروی، اران را آذربایجان می خوانند).

این مقاله سر و صدا و نارضایتیهای مفصل در محافل گوناگون با کوبراه انداخت. موضوع این است که عده ای از دانشمندان ماجراجوی باکو عمداً نمی خواهند این منطق ساده را قبول نمایند که حوادث تاریخی و سیاسی ای که در طول زمان باعث تغییر مرزهای جغرافیایی کشورها می شوند، نمی توانند آثار فرهنگی ملی را که در قرون گذشته در آن دیار بوجود آمده است به کشور جدید منسوب سازند. همان گونه که دانشمندان ایرانی و ارمنی را که در سرزمینهای ایران و ارمنستان باستان زیسته اند، امروز نمی توانند روانه فرهنگ آذربایجان شوروی نمایند و به قول نظامی صورت «ترکی صفت» به آنان بدهند. این یک سیاست کهنه و پوسیده ای است که سرچشمه آن از ترکیه شروع شده است و منشأ آن را باید خصوصاً در آثار برخی از تاریخ سازان دوران مصطفی کمال آتاتورک جستجو کرد.

البته نظامی یگانه شاعر ایرانی نبود که رهبران باکو سعی نمودند با تقلب سازیهای تاریخی آثارش را به یغما برند. اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که بعد از او بتدریج نوبت به خاقانی، فلکی، مهستی نیز رسید. چنان که حتی دانشمندان و نویسندگان برجسته ارمنی از دوران قدیم و قرون وسطی مانند داوتاک کیرتوغ، مخیتار گئوش، گیراگوس گاندزاکسی که در تمام عمر آثار خود را فقط به خط و زبان مادری، ارمنی، نوشته بودند و نیز هزاران اثر فرهنگی و معماری پر ارزش هنری که در اراضی قره باغ ارمنستان، نخجوان و اران از طرف هنرمندان و معماران ارمنی ساخته شده بود، همه را تاریخ سازان آذربایجان شوروی از دانشمندان و نویسندگان و آثار هنری خود می خوانند.

انگلیسی ها، لابد خدا را باید شکر دهند که کشورشان در همسایگی جمهوری آذربایجان قرار نگرفته است، زیرا هیچ بعید نبود که نوبت غارت به شکسپیر هم می رسید و هنرمندان باکو یک مجسمه هم از او می ساختند و بعنوان تاقیه ملی آذربایجان شوروی در روز سالگرد تولد شاعر با تشریفات بخصوص به انگلیسی ها تقدیم می نمودند!

طمع دانشمندان ملی گر باکو به این حد کفایت نکرد. آنان برای فریب دادن افکار

عمومی ملت خود به پخش شایعات دیگری نیز اقدام کردند و بزودی نوبت چپاول اوستا. کتاب مقدس ایرانیان زرتشتی نیز رسید. در این باره ادبیات شناس آقای دکتر رفیعیلی چنین نوشت:

اوستا که چشمگیرترین اثر برجسته ادبیات آذربایجان بشمار می رود، امروز به تمام زبانهای مرفقی و متمدن جهان ترجمه شده است.<sup>۴</sup> (البته شکی نیست که نویسنده «آذربایجان شوروی» را در نظر دارد). می خواهم بدانم، که ملت آذربایجان شوروی اصولاً چه ربطی با کتاب اوستا و زردشتیان ایران دارد؟

البته ساده لوحی خواهد بود اگر به چپاول آثار هنری و دانشمندان برجسته ملل همجوار که از طرف تاریخ سازان ملی گر باکو انجام می گیرد، بطوریک جنبه و فقط از نقطه نظر غارتگری فرهنگی بنگریم. زیرا در پشت پرده این اعمال شرم آور، یقیناً اهداف سیاسی تاریخی مهمی پنهان است!

رهبان جمهوری آذربایجان برای منحرف ساختن افکار عمومی همواره سعی و تلاش کرده اند تا بوسیله تاریخ سازیهای گوناگون ملت خود را در انظار جهانیان وارث تمام آثار فرهنگی و دانشمندان کهنسال ملی که در آن دیار - قرنهای قبل از تاخت و تاز اقوام گوناگون زیسته اند - معرفی نمایند. ماجرای غارت نظامی نیز که آغاز آن از سال ۱۹۳۹ میلادی شروع شد، در ردیف یکی از برجسته ترین نمونه های این گونه مقاصد شوم سیاسی است.

درباره این دغل تاریخی هراچیک سیمونیان، عضو فرهنگستان علوم ارمنستان، در مقاله ای تحت عنوان «تقلب فراموش شده» نوشت:

آذربایجانی معرفی نمودن نظامی چند سال قبل از جنگ جهانی دوم، یعنی در وحشتناکترین و عبوسترین دوران استبداد استالین آغاز شد.

زمامداران شوروی خطر بروز جنگ را حدس زده بودند و برای آمادگی دفاع و مقاومت در برابر آن، از جمله اقداماتی که در نظر گرفته بودند، ضروری دیدند تا با وسایل گوناگون روحیه میهن پرستی و غرور ملی خلقهای شوروی را تا حد امکان تشویق و تقویت نمایند، تا بدین وسیله توده های مردم را به وحدت، همبستگی و یکپارچگی هدایت کنند. زیرا پس از استبداد بیرحمانه ای که خصوصاً در سال ۱۹۳۷ بر علیه ملل شوروی انجام شده بود، روحیه مردم در تمام جمهوریهها حالت افسردگی و صورت

ترس و هراس وحشتناکی به خود گرفته بود. برای بالا بردن کیفیت روحی آنها به برگزاری جشنهای فرهنگی، از جمله برگزاری سالگرد تولد نویسندگان و دانشمندان برجسته و آثار هنری پر ارزش ادوار قدیم ملل جمهوریهای شوروی دست زدند.

در همان ایام، آرامنه هزارمین سالگرد حماسه ملی ساسونسی داوید (داوید ساسونی) را که از افتخارات ادبی و اثر برجسته قرون وسطی بشمار می رود، با شکوه فراوان برگزار کردند؛ گرجیها نیز هشتصدمین سالگرد تولد نویسنده شهیر خود شوتاروستاوی را با تشریفات مفصلی در گرجستان و دیگر شهرهای شوروی جشن گرفتند.

پس از برگزاری این دو رویداد فرهنگی جمهوریهای قفقاز، استالین دستور داد تا سالگرد تولد یکی از بزرگترین نویسندگان دوران قدیم جمهوری آذربایجان را نیز همچنان با شکوه در تمام کشور برگزار نمایند.

نزدیکان دیکتاتور به جستجو پرداختند. ولی هر چه جستجو کردند به نتیجه‌ای نرسیدند. زیرا چنان نویسنده بزرگ و برجسته‌ای را که از اهالی «آذربایجان» باشد و آن هم از دوران قدیم، پیدا نکردند. این وضعیت برای آنها سردرگمی ایجاد کرد. چه باید کرد؟ از پاسخ این سؤال همه عاجز ماندند.

دیکتاتور آذربایجان میرجعفر باقراف مانند همیشه افکار «پدر ملت‌های شوروی» را بخوبی حدس زد. بلافاصله با یک شوق و انرژی بخصوصی دست بکار شد. او نه تنها متفکران آذربایجان را برای اجرای دستور استالین دور خود جمع کرد، بلکه بنا به فرمان مقامات عالی کشور توانست عده‌ای از علمای خاورشناس و برجسته لنینگراد و مسکو را نیز برای همکاری و شرکت در این کار وادارد.

گروه دانشمندان پژوهشگر آماده کار شد، و یک بار دیگر همه با هم به جستجو پرداختند...

این دفعه گویا چنگال ماهیگیری درست بسوی هدف پرتاب شده بود، زیرا تمام تجسس‌ات، مستقیماً آنها را بسوی نظامی راهنمایی می کرد، چون که شاعر شهیر ایران در شهر کیروف آباد آذربایجان (در آن زمان گنجه را چنین می خواندند) زندگی کرده بود و هشتصدمین سالگرد تولد او نیز در

آینده‌ای نه چندان دور تکمیل می‌شد.

باید خاطر نشان سازم که تمام این جریانات در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ انجام می‌گرفت که هنوز استبداد سال ۱۹۳۷ از خاطرهٔ مردم فراموش نشده بود، و در ضمن تیر باران و تبعید نیز ادامه داشت. از این لحاظ هم دانشمندان از ترس تعقیب و مجازات جرأت کناره‌گیری نداشتند و خواهی نخواهی با دستور مقامات عالی به تقلب کاری و دغل‌سازی دست زدند. حتی بعضی از علمای برجسته چون کریمسکی و برتلس نیز بر علیه وجدان خویش برخاستند و بیشرمانه نه تنها تمام آثار پر ارزش خود را که تا آن زمان دربارهٔ نظامی و آثار او نوشته بودند «غلط» و نظریه «کهنه» شمردند، بلکه برای حقانیت اظهارات خود مجبور شدند دلایل «مثبت» تازه‌ای بجویند تا با اسناد و مدارک کذایی، نظامی را «آذربایجانی» معرفی نمایند.

طولی نکشید که در سوم آوریل سال ۱۹۳۹ در روزنامهٔ پرآودا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی نوشته شد:

«رفیق استالین ضمن مصاحبه با نویسندگان دربارهٔ شاعر آذربایجان، نظامی سخن می‌گفتند و قطعاتی از آثار او را در میان می‌گذاشتند تا بوسیلهٔ سخنان شاعر این نظریه را رد کنند که گویا شاعر بزرگ برادران ما، آذربایجانیه‌ها، را باید به ادبیات ایران تقدیم نمود فقط به آن دلیل، که شاعر قسمت بزرگ (تأکید از نویسنده است) آثار خود را به زبان فارسی نوشته بود.»<sup>۵</sup>

دو سال پیش نیز خانم آرمانوش کیزمویان ادبیات‌شناس در مقالهٔ مفصل خود تحت عنوان «غارت فرهنگی، و یا پاسخ به عارف حاجی اف» چنین نوشت:

البته، این اصطلاح قسمت بزرگ مانند تله‌ای بود برای فریب دادن و به دام انداختن افکار عمومی مردم ساده‌شوروی، که گویا آن قسمت کوچک آثار نظامی که به زبان ترکی نوشته شده بود، تا کنون یافت نشده است.<sup>۶</sup>

جنب و جوش خارج ساختن نظامی از ادبیات ایران و روانه کردن او به ادبیات جمهوری آذربایجان شوروی که از سال ۱۹۳۹ آغاز شده بود، قبل از تدارکات برگزاری هشتصدمین سالگرد تولد شاعر به اوج عظمت خود رسید. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و دروغ‌سازی کشور بکار افتادند، خاورشناسان سفارشی تاریخ‌گنجه را تر و تازه کردند، آثار نظامی را به ذوق و سلیقهٔ خود تحریر و تفسیر نمودند و تمام آن قسمت‌ها و خطوطی را

که می توانست بر علیه نظریه آنها باشد بیجا و زائد شمرده و آن گاه آثار نظامی را به دو زبان ترکی و روسی ترجمه کرده چاپ نمودند.

به هنرمندان آذربایجان سفارش شد که هر کدام اثر برجسته ای به افتخار به اصطلاح نایفه ملی خود بسازند، جلسه های علمی تشکیل دادند سخنرانها کردند، مقاله ها نوشتند، کتابها و کتابچه ها چاپ کردند، اماکن فرهنگی و خیابانها را به نام او خواندند و با تفاسیر نادرست سعی نمودند ثابت کنند که گویا حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی که در حدود سال ۵۳۵ هجری در شهر گنجه اران تولد یافته، از ترکهای تمام عیار آذربایجان بوده است. ولی در ایام زندگی خود، تحت نفوذ و تفسیق روحی و معنوی ایرانیان، آثار خود را ضرورتاً به فارسی سروده است و به این جهت مدت هشت سده است که ایرانیان او را از شاعران بزرگ خود خوانده و به جهان ادبیات معرفی نموده اند.

در روز برگزاری مراسم رسمی سالگرد تولد شاعر که در سال ۱۹۴۷ نخست در کیروف آباد (گنجه) و بعد در باکو انجام شد، آکادمیسین میرزا ابراهیم اف عضو فرهنگستان علوم آذربایجان، طی سخنرانی گفت:

... پژوهشهای همه جانبه و وسیع علمی آثار نظامی از آن روزی آغاز شد که پیشوای با عظمت ما رفیق استالین، عالم بزرگ تاریخ عمومی و خصوصاً تاریخ شوروی، و همچنان عالم مسائل خلق شناسی در ضمن مصاحبه و گفتگو با نویسندگان سخن از نظامی بمیان آوردند و نمونه هایی از اشعار او را بر زبان آوردند. پس از این بود که دانشمندان و علمای ما با دریافت دلایل دقیق علمی دست بکار شدند و پژوهشها و بررسیهای بزرگی درباره ایام زیست نظامی و آثار او نمودند.<sup>۷</sup>

ادبیات شناس دیگر، آقای دکتر فیعلی نیز در این مراسم اظهار داشت:

تدارکات برگزاری سالگرد تولد نظامی مستقیماً با نام رفیق استالین بستگی دارد. سخنان او منشأ نوینی در تاریخ ادبیات ملل مشرق زمین پدیدار کرد و ضربه اساسی بر مفهوم تاریخ ملت آذربایجان وارد آورد، و نیز کمک بزرگی به پیشرفت علم خاورشناسی نمود.

آن گاه نویسنده به سخن خود ادامه داده گفت:

تاریخ کشورهای خاورزمین و همچنان مشرق زمین شوروی باید از نو و در پرتو روش مارکسیزم و لنینیزم نوشته شود...<sup>۸</sup>



نیم قرن از زمان برگزاری مراسم هشتصدمین سالگرد تولد نظامی گذشت. سال پیش مردم ایران با غرور ملی و با صدای بلند بر علیه چپاول و غارت نظامی برخاستند. در صورتی که پنجاه سال پیش هیچ یک از علمای آذربایجان شوروی جرأت نکردند برای شرکت در مراسم رسمی سالگرد تولد نظامی پای به ایران بگذارند، باید پرسید، اکنون چه اتفاقی افتاده است که بعد از پنجاه سال، آنان تمام دروغ‌سازیه‌ها و تاریخ‌سازیه‌های خود را نادیده گرفتند و با یک هیأت مفصلی از نظامی‌شناسان و تاریخ‌سازان آذربایجان به رهبری نخست‌وزیر آن جمهوری، آقای حسن حسن‌اف، از باکو به ایران شتافتند، و با جرأت تمام نیز اخطار نمودند که «ما آذربایجانیها یک ملت هستیم، ولی...».

آیا بازهم آنها زمان و موقعیت را برای اهداف سیاسی خود مناسب دیده‌اند؟ یا به آن نتیجه رسیده‌اند که ایرانیان نیز تحت تأثیر گویندگان رادیو ساکس و دستگاہ‌های تبلیغاتی محافل فرهنگی آذربایجان شوروی قرار گرفته و بالاخره متقاعد شده‌اند که یقیناً نظامی یکی از بزرگترین شاعران جمهوری آذربایجان شوروی می‌باشد که تصادفاً در ادبیات ایران ظاهر شده است!؟

حتی اگر فرضاً قبول کنیم که هموطنان شاعر نیز با این نظر موافق شده باشند، پس دانشمندان ایران جواب آن همه علمای خاورشناس و برجسته فرانسوی، ایتالیایی، اطریشی، روسی، آلمانی، مجارستانی، و انگلیسی را چگونه خواهند داد که در قرون هفدهم، هجدهم، نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم درباره تاریخ ادبیات ایران و همچنین نظامی آثار پر ارزش علمی تألیف کردند، و اکنون سالهاست که دارفانی را وداع گفته‌اند. و نیز با چه اسناد محکم و به چه طریق علمای ایران‌شناس عصر حاضر را متقاعد خواهند ساخت تا آنها نیز همه تجسّسات و پژوهشهای علمی خود را درباره زندگی و آثار نظامی، بمانند دانشمندان دوران استالین، «غلط» و نظریه «کهنه و پوسیده» بشمارند. لابد برای چنین تقلب تاریخی آنها مجبور خواهند شد دست کمک بسوی استادان آزموده باکودراز کنند و از تجربه سرشار آنان استفاده نمایند. ضمن تذکر این موضوع که:

میراث ادبی نظامی در طول هشت قرن همواره مورد توجه اراغنه قرار گرفته است و اشعار بی نظیر شاعر سخن‌پرور ایران تأثیر قابل توجهی بر آثار ادبی استادان قرون وسطی ارمنی چون خاچاپور کچارتسی، کونستانتین پیرزنگاتسی، هوانیس تیلکورانتسی، و همچنین بر اشعار عاشق‌سایات نووا گذاشته است. یادآوری کنیم که حتی بسیاری از ملل مانند آلمانیها،

روسها، گرجیها، و آرامنه خیلی زودتر از آذربایجانیه‌ها آثار نظامی را ترجمه کرده و به زبان مادری خود خوانده‌اند. مثلاً آلمانیها در سال ۱۸۱۸، روسها در سال ۱۸۲۶، فرانسویها در سال ۱۸۲۹، و انگلیسیها در سال ۱۸۴۶ و غیره.

عجیب است، ولی واقعیت دارد که آذربایجانیه‌های شوروی اشعار نظامی را برای اولین بار به زبان ترکی خواندند، فقط بعد از نخستین ترجمه آن [از فارسی به ترکی]، یعنی چند سال قبل از این که هشتصدمین سالگرد تولد شاعر را در سال ۱۹۴۷ در باکو برگزار کردند.<sup>۹</sup>

انتظار می‌رفت که مهمانان عالی‌مقام باکو که از نظر اول، ظاهراً برای شرکت در مراسم رسمی جشن فرهنگی و دوستی به تبریز شتافته بودند، یک بار مردانگی از خود نشان می‌دادند و با در نظر گرفتن تمام اشتباهات تاریخی‌ای که در طول زمان بر علیه ادبیات ایران نموده‌اند، فرصت را مغتنم شمرده، بالاخره فرزند ر بوده شده ادبیات فارسی، حکیم نظامی، را با پوزش و شرمندگی به والدین اصلی او یعنی ایرانیان باز پس می‌دادند. ولی آنچه که پیش بینی می‌شد، متأسفانه بجز خوش بینی فریب دهنده، چیزی بیش نبود.



از طرف دیگر وضع ناآرام و فضای باز سیاسی کشور شوروی گویا باعث نگرانی دغلكاران تاریخ شده است. به همین جهت آذربایجانیان شرکت کننده در کنگره نظامی در ایران بعد از بازگشت از تبریز باجنب و جوش تازه و اراده بیشتری دست بکار شدند. گویا حدس زده‌اند که هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد نظامی بی شک آخرین سالگرد غارت نظامی خواهد بود. پس برای استحکام تقلب تاریخی و بیمه کردن اسناد کذایی مجعول خود، فرصت را مناسب دیدند و به یک سلسله اقدامات تجربه شده دست زدند تا مقامات دولت مرکزی شوروی را نیز با خود هم آواز سازند و در حد امکان به خدمتگزاری وادارند. البته تلاشهایشان بی نتیجه نماند، زیرا مقامات عالی کشور نیز که از وضع متزلزل کشور ناراحت شده‌اند و مشغول برقراری انتظامات می‌باشند، الزاماً به همکاری آنان برخاستند و مانند گذشته وسایل تبلیغاتی و تشکیلاتی دولت مرکزی را برای عملی ساختن برنامه‌های متعددی که برای برگزاری سالگرد تولد شاعر طرح ریزی شده بود در اختیار آنان گذاشتند. در برنامه‌های رادیو و تلوویزیون مسکومتناوباً سخن از نظامی گنجوی شاعر بزرگوار جمهوری آذربایجان گفتند، رپورتاژهایی از مراسم

گوناگون که به افتخار نایبۀ ادبیات «برادران آذر بایجانی» در مسکو برگزار شده بود بخش نمودند. محافل فرهنگی پایتخت کنسرت باشکوهی در تالار کنسرواتوار مسکو به نام چایکوفسکی برپا ساختند. به دستور مقامات عالی کشور سکه روبل تازه‌ای در جریان گذاشتند که در هر دو طرف آن نقشهایی دربارهٔ هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد شاعر شهیر به چشم می‌خورد. مجسمه فلزی بزرگ نظامی را روبروی ساختمان نمایندگی دائمی جمهوری آذربایجان در مسکو برپا ساختند، و در مراسم افتتاح آن آقایان گونیکو وزیر فرهنگ شوروی، پاپوف شهردار مسکو، مطلباف رئیس جمهور آذربایجان و جمعی از نمایندگان فرهنگی و درجه داران دولتی نیز شرکت کردند. ولی مهمترین و باشکوهترین مراسمی که به افتخار هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد نظامی در مسکو برگزار شد، جشنواره‌ای بود که در یکی از تالارهای بزرگ و پر جمعیت پایتخت تشکیل شد و آقای گور باچف رئیس جمهور شوروی و همچنان رهبران دیگر کشور با حضور خود در این مراسم، یک بار دیگر شاعر بزرگوار ایران، نظامی، را در انتظار جهانیان نایبۀ ادبیات جمهوری آذربایجان معرفی نمودند.

این رفتار رهبران کنونی شوروی را در بارۀ نظامی چگونه باید تلقی کرد؟ آیا آنها از چگونگی ماجرای غارت نظامی که در دوران استالین انجام گرفت، بیخبر هستند؟ اگر نه، پس بجز تغییرات ظاهری، چه فرقی مابین دوران استالین و گلاسنست گور باچف وجود دارد؟

امیدواریم که پاسخ به این سؤالات و همچنان بسیاری از سؤالات کنجکاوانهٔ دیگر را تحولات و تغییرات آینده سیاسی کشور بدهد!

پیش از پایان سخنانم توجه شما را به این خبر نیز جلب می‌کنم:

چهار سال پیش تلگرافی از باکو به دوشنبه [پایتخت تاجیکستان] فرستاده شده بود که در آن پیشنهاد کرده بودند برای شرکت در کنفرانس مشورتی، مترجم آثار نظامی را به زبان تاجیکی به باکو مأمور نمایند. دعوت کنندگان گویا فراموش کرده بودند که زبان فارسی، همانا زبان فارسی - تاجیکی می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

با توجه به این سابقه، تعجب نخواهم کرد که اگر فرضاً نیم قرن بعد دوباره به دنیا بیایم و به من بگویند: آیا می‌دانی که علمای باکو ضمن تجسّسات خود نه فقط آن قسمت کوچک آثار نظامی را یافته‌اند، بلکه تمام اشعاری را که این متفکر بزرگ به زبان ترکی نوشته بوده است نیز پیدا کرده‌اند، و برای مشورت و تدارک برگزاری نهمصدمین سالگرد

تولد نظامی نه تنها تلگرافی به دوشنبه فرستاده اند، بلکه تلگرافی به تهران نیز مخابره کرده اند و مترجمین اشعار نظامی را از ترکی به زبان فارسی به باکو دعوت کرده اند! زیرا در این اواخر در یکی از برنامه های تلویزیون مسکو، خانم گوینده با لحن ظریف و شیرین خود اظهار کرده است نظامی گنجوی شاعر بزرگ آذربایجانی در اشعار خود کلمات روسی نیز بکار برده است!

قضاوت به عهده خوانندگان است.

فاکولته کولتور، انستیتو غاجا طور آبرویان، ایروان، ارمنستان

### یادداشتها:

- ۱ - جلال متینی، «آذربایجان کجاست؟»، ایران شناسی، سال اول، شماره ۳، سال ۱۹۸۹، ص ۴۱۶ (به نقل از روزنامه تایمز *The Times* مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۲).
- ۲ - یارتولد، آثار «ادبیات مشرق»، جلد دوم، سال ۱۹۶۳، مسکو، ص ۷۷۵.
- ۳ - میخائیل کاپوستین، «ترکیب خاک گیل حاوی گیل نیست»، روزنامه سویتسکا یا کولتورا (خبرنامه گ شوروی)، ۲۷ دسامبر ۱۹۸۸.
- ۴ - مجموعه «نظامی گنجوی، تحقیقات، اسناد کنفرانس»، باکو، سال ۱۹۴۷، ص ۳۳.
- ۵ - هراچیک سیمونیان، «قلب فراموش شده»، روزنامه گراکان نرت (روزنامه ادبیات)، چهارم اوت ۱۹۸۹.
- ۶ - آرمانوش کیزویان، «غارت فرهنگی، و با پاسخ به عارف حاجی اف»، روزنامه گراکان نرت، ۲۳ نوامبر ۱۹۸۴، ص ۴.
- ۷ - مجموعه «نظامی گنجوی، تحقیقات، اسناد کنفرانس»، باکو، سال ۱۹۴۷، ص ۱۴۴.
- ۸ - همان مجموعه.
- ۹ - روزنامه گراکان نرت، چهارم اوت ۱۹۸۹.
- ۱۰ - همان روزنامه، ۲۳ نوامبر ۱۹۸۹.